



پڑھنا اور سیکھنا، سائنس اور ٹیکنالوجی  
وزارت ٹیکنالوجی اور سائنس

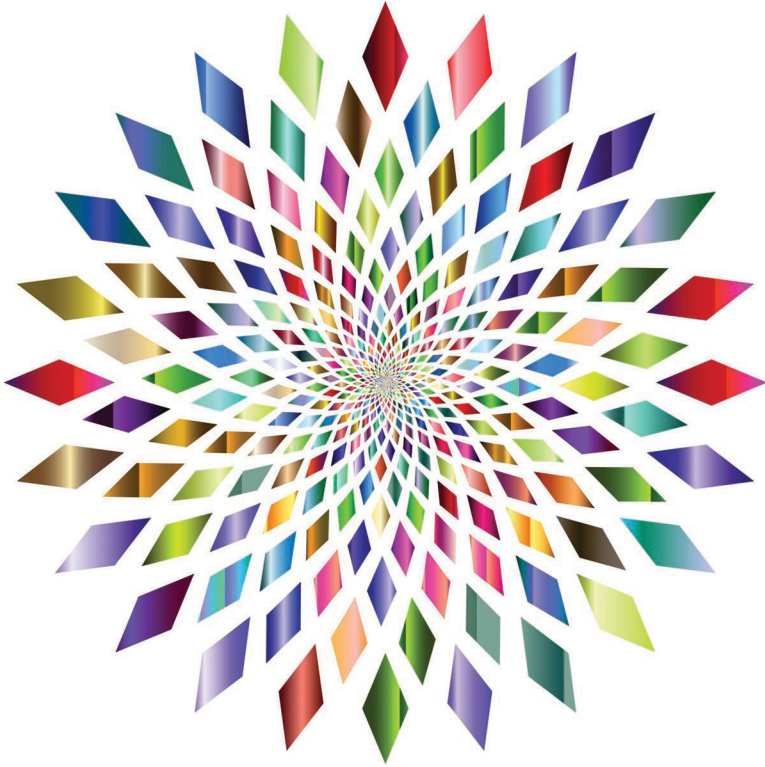


# مدل های فرهنگے

پیدایش، روش ها و آزمون ها

جووانی بناردو - ویکتور دمانک

مترجم: لیلا ریبیلی



هُوَ الْجَلال

---



مدل‌های فرهنگی

پیدایش، روش‌ها و آزمون‌ها

نویسندگان:

جووانی بناردو

ویکتور دهانک

مترجم:

لیلا اردبیلی



سرشناسه	بناردو، جووانی Bennardo, Giovanni
عنوان و نام پدیدآور	مدل‌های فرهنگی: پیدایش روش‌ها و آزمون‌ها/نویسندگان جووانی بناردو، ویکتور دمانک: مترجم لیلا اردبیلی.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۸۵ ص: مصور، جدول، نمودار.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۹۵-۹
وضعیت فهرست نویسی	قیفا
یادداشت	عنوان اصلی: Cultural models : genesis, methods, and experiences, 2014.
موضوع	فرهنگ -- نمونه‌پژوهی
موضوع	Culture -- Case studies
شناسه افزوده	د مانک، ویکتور سی.
شناسه افزوده	.De Munck, Victor C
شناسه افزوده	اردبیلی، لیلا، ۱۳۶۱ -، مترجم
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
ردیابند کنگره	HM۶۲۱/ب۸۷م۴ ۱۳۹۶
ردیابند دیویی	۳۰۶
شماره کتابشناسی	۴۷۷۷۰۳۱



پژوهشگاه اسناد و کتابخانه ملی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

**ناشر:** پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
**عنوان:** مدل‌های فرهنگی: پیدایش، روش‌ها و آزمون‌ها  
**نویسنده:** جووانی بناردو و ویکتور دمانک  
**مترجم:** لیلا اردبیلی  
**صفحه‌آرا:** فاطمه قیاسوند  
**نوبت چاپ:** اول - تابستان ۱۳۹۷  
**شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه  
**قیمت:** ۲۹۰۰۰۰ ریال  
**شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۹۵-۹

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.  
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۰۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۰۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ricac.ac.ir

فرهنگ و جامعه

---



## فهرست مطالب

---

مقدمه مترجم .....	۱
فصل اول: مقدمه .....	۷
چیستی مدل‌های فرهنگی .....	۱۰
پیشنهادهایی برای استفاده از این کتاب .....	۱۶
فصل دوم: رشد نظریه فرهنگی در ارتباط با رویکرد مدل‌های فرهنگی .....	۱۹
دیدگاه‌های بیرونی و درونی به فرهنگ .....	۲۴
دیدگاه‌های درونی به فرهنگ .....	۲۴
دیدگاه‌های بیرونی به فرهنگ .....	۳۶
دیدگاه‌های ساختاری و مادی‌گرایی فرهنگ .....	۳۸
انسجام منطقی و ماهیت جمعی و فردی فرهنگ .....	۴۳



انسجام منطقی فرهنگ .....	۴۴
ماهیت یکپارچه و مشترک فرهنگ .....	۴۴
ماهیت فردی و جمعی فرهنگ .....	۵۶
معرفی مدل‌های فرهنگی در نظریه فرهنگ .....	۷۱
نظم‌های اجتماعی فرهنگ مشترک درجه اول .....	۷۷
نظم‌های اجتماعی فرهنگی تکمیلی .....	۷۸
نظم‌های اجتماعی فرهنگی توزیعی .....	۷۸
نظم‌های اجتماعی فرهنگی جهان‌شمول .....	۷۹
<b>فصل سوم: ساختار و فرهنگ در ذهن: پیدایش مدل‌های فرهنگی .....</b>	<b>۸۱</b>
بازی و چارچوب‌گذاری .....	۸۱
تأکید انسان‌شناختی و روان‌شناختی بر ذهن .....	۸۳
چارچوب‌ها، طرح‌واره‌ها و طرح‌واره‌های پویا در حوش مصنوعی .....	۸۷
مدلی‌های ذهنی در علوم‌شناختی .....	۹۵
چارچوب‌ها در زبان‌شناسی .....	۱۰۱
از چارچوب‌ها، طرح‌واره‌ها و مدل‌های ذهنی تا مدل‌های فرهنگی در انسان‌شناسی .....	۱۰۹
ابژه‌های مفهومی .....	۱۱۵
روابط .....	۱۱۵
مدل‌های فرهنگی جهان‌شمول در برابر مدل‌های شخصی و جمعی / فرهنگی .....	۱۱۷
کارکرد .....	۱۱۷
همه یا برخی از مدل‌های فرهنگی مشترک .....	۱۱۸
روش‌شناس .....	۱۱۹
مدل‌های فرهنگی در انسان‌شناسی شناختی معاصر .....	۱۲۰
نتیجه‌گیری .....	۱۲۸

فصل چهارم: روش‌شناسی در تحقیقات مدل‌های فرهنگی . . . . .	۱۲۹
مقدمه . . . . .	۱۲۹
نمونه‌گیری . . . . .	۱۳۳
جمع‌آوری داده‌های قوم‌نگاری از طریق مشاهده مشارکتی و تحلیل‌ها . . . . .	۱۳۵
جمع‌آوری داده‌های قوم‌نگاری . . . . .	۱۳۷
تحلیل داده‌های قوم‌نگاری . . . . .	۱۴۲
داده زبانی و تحلیل‌های زبانی . . . . .	۱۴۳
جمع‌آوری داده‌های زبانی . . . . .	۱۴۴
تحلیل داده‌های زبانی . . . . .	۱۴۶
تحلیل‌ها در سطح واژگان . . . . .	۱۴۶
تحلیل‌ها در سطح جمله . . . . .	۱۴۸
تحلیل‌ها در سطح گفتمان . . . . .	۱۵۳
تحلیل‌های دربردارنده هر سه سطح . . . . .	۱۶۰
داده‌های آزمایشگاهی و تحلیل‌های آماری . . . . .	۱۶۴
جمع‌آوری داده‌های آزمایشگاهی . . . . .	۱۶۷
تهیه فهرست آزاد . . . . .	۱۶۷
تحلیل نتایج فهرست‌بندی آزاد . . . . .	۱۷۰
دسته‌بندی ستونی . . . . .	۱۷۴
پرسش‌نامه‌ها . . . . .	۱۷۸
استخراج چارچوب . . . . .	۱۸۱
تکالیف حافظه . . . . .	۱۸۷
تکالیف ترسیمی . . . . .	۱۸۹
تکلیف رتبه‌بندی . . . . .	۱۹۲
تحلیل داده‌های آزمایشگاهی . . . . .	۱۹۳
فراوانی‌ها و همبستگی‌ها . . . . .	۱۹۳
سنجش چندبعدی . . . . .	۱۹۴

- خوشه‌بندی سلسله مراتبی..... ۲۰۰
- تحلیل جفت‌سازی ویژگی‌ها (PROFIT)..... ۲۰۳
- مسئله تخصیص درجه دوم (QAP)..... ۲۰۵
- تحلیل وفاق..... ۲۰۷
- به عنوان نظریه..... ۲۰۷
- به عنوان روش..... ۲۱۲
- خط سیر جامع روش شناختی..... ۲۲۱
- فصل پنجم: مدل‌های فرهنگی آمریکای شمالی..... ۲۳۵**
- مدل‌های فرهنگی در حوزه‌های فرهنگی..... ۲۲۷
- مدل‌های فرهنگی آمریکایی از شخص، ذهن و جامعه..... ۲۲۸
- شخص آمریکایی..... ۲۲۹
- ذهن آمریکایی..... ۲۳۱
- جامعه آمریکایی..... ۲۳۵
- مدل‌های فرهنگی آمریکایی‌ها از حل مسئله..... ۲۳۷
- تبیین کردن و کسب موفقیت..... ۲۳۷
- حل مسئله..... ۲۳۷
- تبیین کردن..... ۲۳۹
- موفق شدن..... ۲۴۳
- مدل‌های فرهنگی آمریکایی‌ها درباره روابط جنسیتی، ازدواج و پدر و مادر شدن... ۲۵۰
- بازشناسایی افراد..... ۲۵۰
- روابط جنسیتی..... ۲۵۲
- عاشق شدن و ابزار عشق..... ۲۵۶
- ازدواج..... ۲۵۹
- پدر و مادر بودن..... ۲۶۲
- مدل‌های فرهنگی آمریکایی‌ها از احساسات، خود و فردگرایی..... ۲۶۵

## فهرست مطالب | ۱۱

۲۶۶	احساسات.....
۲۶۹	خود.....
۲۷۱	فردگرایی.....
۲۷۵	مدل‌های فرهنگی آمریکایی درباره طبیعت، مرتع‌داری و صیادی.....
۲۷۵	طبیعت.....
۲۷۸	مرتع‌داری.....
۲۸۰	صید.....
۲۸۳	مدل فرهنگی بنیادین آمریکایی: حوزه‌ای بودن.....
۲۸۵	نتیجه‌گیری.....
۲۸۹	فصل ششم: گونه‌شناسی، تحقیقات آینده و نتیجه‌گیری.....
۲۹۰	یافته‌هایی درباره مدل‌های فرهنگی و گونه‌شناسی آنها.....
۲۹۹	خط سیر روش‌شناختی.....
۳۰۱	نگاهی به آینده.....
۳۱۵	فهرست منابع.....
۳۶۷	نمایه.....



## ◦ مقدمه مترجم

---

در چند دهه اخیر مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، بخصوص حوزه‌هایی که در جستجوی چیستی فرهنگ و معنای آن هستند، نشان داده‌اند که میان زبان، فرهنگ و ذهن ربط وثیقی وجود دارد و مطالعه هیچ‌یک بدون توجه به دیگری دستاورد چشم‌گیری را به دنبال نخواهد داشت. اینکه چگونه فرهنگ بر زبان تأثیر می‌گذارد و بستری را برای پرورش آن فراهم می‌کند و زبان نیز به نوبه خود، مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی را درون خود نگاه می‌دارد و از آن محافظت می‌کند، و از همه مهم‌تر، چگونه مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی در ذهن اعضای یک جامعه شکل می‌گیرد، همگی جزء پرسش‌هایی هستند که اخیراً مورد توجه شاخه‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته‌اند، و اندیشمندان این رشته‌ها را بر آن داشته‌اند تا به دنبال ارائه پاسخی قابل قبول به این پرسش‌ها در صدد طرح رویکردها و نظریه‌های جدیدی برآیند؛ که یکی از این رویکردها

مدل‌های فرهنگی است. این رویکرد نظری حاصل پیوند مبارک سه شاخه مهم در علوم شناختی؛ یعنی زبان‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی شناختی است. دلیل گرایش این سه شاخه از علم به علوم شناختی تا حد زیادی می‌تواند به خواننده در درک ماهیت مدل فرهنگی، و اهمیت ترجمه کتابی با این عنوان کمک نماید. از این رو، به عنوان مقدمه ابتدا توضیح کوتاهی درباره سیر گرایش این سه رشته به علوم شناختی ارائه می‌کنیم. در واقع، طبق آنچه کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی بر آن تاکید دارد، ناکارآمدی رویکردها و نظریه‌های موجود در هر علم، و نیز طرح پرسش‌های جدیدی که رویکردهای پیشین توان پاسخگویی به آنها را ندارند، دلیل گرایش این علوم به قرار گرفتن زیر چتر علوم شناختی است.

روان‌شناسی، که در قرار گرفتن زیر لوای علوم شناختی نسبت به زبان‌شناسی و انسان‌شناسی از قدمت بیشتری برخوردار است، پیش از آن زیر سیطره اصول موضوعه در رویکرد رفتارگرایی بوده است. این رویکرد که تا حد زیادی متأثر از گرایش فلسفی- روشی اثبات‌گرایی بود، از به رسمیت شناختن ذهن، به عنوان پدیده‌ای قابل بررسی سرباز می‌زد و تلاش داشت تا با نگاهی تقلیل‌گرایانه چگونگی شکل‌گیری رفتارهایی مانند یادگیری زبان را از طریق الگوهای محرک و پاسخ توصیف و تبیین کند. اما هر چه در این راه پیش می‌رفت پرسش‌هایی مطرح می‌شد که این رویکرد نظری قادر به پاسخگویی آن نبود. برای مثال، در مورد یادگیری زبان، این رویکرد نظری فاقد کفایت لازم برای توصیف رفتارهای زبانی‌ای بود که کودک آنها را خارج از الگوی محرک و پاسخ و بدون تقلید از محیط زبانی تولید می‌کند. انتقاداتی که از بیرون بر تشبیه توانایی یادگیری کودک به یادگیری رفتارها در حیواناتی مانند سگ و کبوتر وارد بود و نیز نظریات راهگشای کسانی چون پیازه باعث شد تا این رشته بتواند به «غار تاریک ذهن» راه یابد؛

آنچه که در نهایت به انقلاب شناختی منجر شد. انقلابی که یکی از دستاوردهای مهم آن به رسمیت شناختن مطالعات ذهن و قرار دادن عاملیت در مرکز معرفت‌شناسی بود.

چنین سیر تکوینی در زبان‌شناسی شناختی نیز قابل ردیابی است. زبان‌شناسان که از دیرباز در پی یافتن پاسخی قانع‌کننده برای مسئله معنا و ماهیت و نقش آن در برقراری ارتباط بودند، در پیشینه علمی خود قایل بر وجود لایه‌هایی زبانی همچون آواشناسی، تکواژشناسی، معناشناسی و نحو بودند و در میان آنها این باور وجود داشت که برای بررسی مسایل زبانی باید این لایه‌ها مورد مطالعه قرار گیرند. در تاریخ معاصر این رشته شاهد آن هستیم که پژوهشگران زبان‌شناس بر بررسی این لایه‌ها، مدتی دست به دامان رویکرد نظری ساخت‌گرایی شدند. اما این رویکرد از آنجا که عاملیت را از صحنه رخدادهای زبانی پاک می‌کرد و ساختارهای زبانی را نیز بافت‌زدایی می‌کرد، برای بررسی معنا تنها به بررسی صورت‌های زبانی می‌پرداخت و تلاش داشت تا با تحلیل مولفه‌های معنایی واژگان به پرسش‌های مطرح درباره معنای زبانی پاسخ دهد. در واقع، غفلت از این نکته که معنا تا حد زیادی در بافت شکل می‌گیرد به پاشنه آشیل رویکردهای زبانی ساخت‌گرا بدل شد. به این ترتیب، به تدریج این دسته از زبان‌شناسان نیز با پرسش‌هایی مواجه شدند که با رویکرد ساخت‌گرایی قادر به پاسخگویی به آنها نبودند و این‌گونه شد که این رویکرد نظری به زبان اقبال خود را از دست داد. البته با افول ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی، این رویکرد زایشی‌گشتاری بود که جای آن را گرفت و توانست با وارد کردن مطالعات ذهن به بررسی‌های زبانی به پرسش‌های بی‌پاسخ جوابی مقتضی دهد. اما کمیت این رویکرد نیز در معناشناسی لنگ می‌زد و سرانجام با طرح پرسش‌هایی بی‌پاسخ درباره عبارات استعاری در زبان و نحوه ترسیم نمودارهای درختی چامسکیایی برای



آنها از یک‌ه‌تازی در عرصه پژوهش‌های زبانی کنار رفت. به این ترتیب بود که زبان‌شناسی شناختی، برای پاسخ به پرسش‌های مطرح وارد صحنه شد و با استفاده از دستاوردهای روان‌شناسی شناختی، مانند نظریه پیش‌نمونه و طرحواره، توانست به پرسش‌هایی که پیشتر درباره معنا و چگونگی ساخت آن مطرح شده بودند پاسخی در خور دهد. در واقع، زبان‌شناسی شناختی توانست با کمک یافته‌های علوم شناختی که از وجود لایه‌هایی چندوجهی و عمیق در زبان خبر می‌داد، در مورد مفهوم‌سازی‌های زبانی و ساخت معنا پژوهش‌های گسترده‌ای را انجام بدهد و به یافته‌های مهمی در این زمینه دست یابد.

در انسان‌شناسی نیز وضع تقریباً مانند دو رشته علمی پیشین بود و انسان‌شناسانی که از دیرباز به دنبال ماهیت دانش و معنای فرهنگی بودند، برای پرسش‌های خود در این باره پاسخ‌های درخوری از انسان‌شناسی ساختگرا و نمادین، به‌عنوان دو شاخه اصلی انسان‌شناسی فرهنگی، دریافت نکرده بودند؛ زیرا اولی بر این عقیده بود که معنای فرهنگی در ساختارها نهفته است و عاملیت و بافت را از تحلیل‌های خود حذف می‌کرد و دومی با استعاره فرهنگ به‌مثابه متن، معنا را در جایی خارج از ذهن افراد جستجو می‌کرد و معتقد بود که محقق می‌تواند تنها از مجموعه فعالیت‌های فرهنگی به خوانش معنای فرهنگی دست یابد، آنچه کفایت لازم برای توصیف و تبیین معنا و دانش فرهنگی را نداشت. همچنین انسان‌شناسان دریافته بودند که نمی‌توان با تحلیل مولفه‌ای، که حاصل تلاش‌های کسانی چون گودیناف بود، به معنای فرهنگی پدیده‌هایی مانند خویشاوندی دست پیدا کنند و پاسخی درخور برای چرایی تفاوت‌های فرهنگی میان اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها بیابند. به این ترتیب، آنها نیز در پی آشنایی با دستاوردهای زبان‌شناسان شناختی و نیز روان‌شناسان شناختی در صدد درانداختن طرحی نظری برآمدند که بتواند ماهیت معنای

فرهنگی را برای آنها آشکار نماید. این انسان‌شناسان با ترسیم مثلی از زبان، ذهن و فرهنگ و قرار دادن جایگاه فرهنگ در ذهن این اقبال را یافتند تا بر کاستی‌های رویکردهایی پیشین فایق آیند.

از طرفی غنای پیشینه تحقیقاتی انسان‌شناسان به آنها آموخته بود که فرهنگ قابلیت تجزیه به اجزای کوچک‌تر را دارد و همین رویکرد نظری ذره‌گرایانه به فرهنگ که نشان از قابلیت تقطیع‌پذیری آن داشت به‌عنوان اصل موضوعه انسان‌شناسان شناختی قرار گرفت. این پیش‌فرض‌های پذیرفته شده و سوالاتی مانند اینکه چگونه واحدهای تشکیل‌دهنده فرهنگ با هم ترکیب شده و در میان اعضای یک جامعه توزیع و به اشتراک گذاشته می‌شوند، در دهه ۱۹۸۰ باعث شد که انسان‌شناسان شناختی به طرح نظریه مدل فرهنگی برای پاسخ به این پرسش‌ها اقدام کنند. از نظر انسان‌شناسان شناختی، مدل‌های فرهنگی، همان هستارهایی هستند که کنش‌ها و باورهای افراد در مورد ارزش‌ها، آداب و رسوم و سایر نهادهای اجتماعی را رقم می‌زنند. آنها معتقدند که این مدل‌های فرهنگی، حامل هنجارهای فرهنگ مورد مطالعه هستند، و طی فرایند جامعه‌پذیری است که بر افراد تاثیر می‌گذارند، و چارچوب انتظارات و تصمیم‌گیری‌های آنها را شکل می‌دهند. از این رو، مدل فرهنگی توانست ابزار تحلیلی سودمندی را در اختیار انسان‌شناسان قرار دهد تا وجود تفاوت معنای فرهنگی در ساختار فرهنگ‌های مختلف را تبیین کنند که حاصل آن حجم گسترده‌ای از مطالعات غنی در این زمینه بوده، آنچه که نمونه آنها در فصل پنجم کتاب حاضر آمده است. این یافته‌ها نشان می‌داد که وجود مدل‌های فرهنگی مختلف در فرهنگ‌های گوناگون، ایده‌ها، ارزش‌ها، باورها و انتظارات متفاوتی را به روابط و رفتار انسان‌ها ضمیمه می‌کنند، که خود موجب تفاوت کنش‌های اجتماعی مردم در این فرهنگ‌ها از هم می‌شود. نکته مهمی که در مورد چرایی کفایت تبیینی و توصیفی بالای

رویکرد مدل فرهنگی وجود دارد آن است که انسان‌شناسان شناختی در طراحی این مدل هم از دستاورد زبان‌شناسان شناختی استفاده کرده‌اند و استعاره مفهومی را به‌عنوان یکی از مولفه‌های سازنده این مدل معرفی کرده‌اند، و هم از روان‌شناسان شناختی مفهوم طرحواره را به وام‌گرفته و جنبه جمعی بودن آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند که حاصل آن نظریه طرحواره فرهنگی است که به اذعان انسان‌شناسان شناختی یکی از اجزاء اصلی مدل‌های فرهنگی محسوب می‌شود و همین ماهیت میان‌رشته‌ای بودن این رویکرد است که ضرورت ترجمه چنین کتابی را مشخص می‌کند.

من از توضیحات بیشتر درباره رویکرد نظری مدل فرهنگی در می‌گذرم زیرا در کتاب حاضر به تفصیل در مورد این رویکرد توضیحات لازم آمده است. در مورد فصل‌های کتاب و نحوه چیدمان آنها نیز نویسندگان در فصل اول توضیحات لازم را ارائه کرده‌اند که به خواننده برای استفاده بهینه از کتاب کمک می‌کند. خواننده توجه داشته باشد که از یازده فصل کتاب اصلی من به ترجمه شش فصل آن قناعت کرده‌ام، و فصول شش تا ده کتاب اصلی که شامل نمونه‌های بیشتری از کاربرد رویکرد نظری مدل‌های فرهنگی در بافت‌های فرهنگی مختلف است را در اینجا نیاورده‌ام و تنها به نمونه بکارگیری این رویکرد در آمریکای شمالی اکتفا کرده‌ام چراکه به نظرم از همه جامع‌تر بود.

در پایان، به نوبه خود خواندن این کتاب را به پژوهشگران و دانشجویان در رشته‌های انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی شناختی و تمامی علاقمندان به مباحث فرهنگ، زبان و شناخت توصیه می‌کنم و امیدوارم که شاهد تحقیقاتی در این چارچوب نظری در میدان‌های پژوهشی کشورمان باشیم.

## فصل اول: مقدمه

---

خانم جوانی قصد دارد برای تعطیلات تابستان به خانه برود. او دانشجوی سال سوم ریاضیات در دانشگاه نیومکزیکوست؛ دانشگاهی که تنها دو ساعت با خانه‌اش فاصله دارد. او در پارک نزدیک خانه با مردی به نام تام آشنا شده است. آن‌ها با هم تنیس بازی می‌کنند و به شنا و پیاده‌روی می‌روند. آن دو یکدیگر را «صرفاً دوست» خود می‌دانند؛ تا اینکه یک روز احساس می‌کنند به فرد مهمی برای هم تبدیل شده‌اند. مرد به تازگی تحصیلات مقدماتی خود را به پایان رسانده و قبل از ارائه درخواست به دانشکده پزشکی، در داروخانه به دنبال کار می‌گردد. بعد از حدود یک ماه، آن‌ها احساس خود را به زبان می‌آورند؛ و مرد ظرف فیروزه‌ای زیبایی را برای نشان دادن عشق خود، به دختر می‌دهد. پدر و مادر دختر مشتاق‌اند تا نامزد دخترشان را ملاقات کنند و از دختر می‌خواهند که او را برای شام دعوت کند. در طول شام، آن‌ها از پسر سؤال‌های زیادی می‌پرسند و پاسخ‌هایی

که پسر به پرسش‌ها می‌دهد، موجب خرسندی‌شان می‌شود. از آن پس، پسر زود به زود به خانه آن‌ها می‌آید. او همیشه رفتاری مؤدبانه و دوستانه دارد. والدین به ادامه این رابطه مشتاق‌اند؛ حتی به دخترشان پیشنهاد می‌کنند که «تام می‌تواند همسر خوبی باشد و به جمع خانواده آن‌ها اضافه شود». دختر با پدر و مادرش موافق است؛ اما گمان می‌کند که هنوز برای فکر کردن به ازدواج خیلی زود است.

خواننده در خواندن داستان بالا به‌طور ضمنی و بدون تلاش و به‌منظور درک این داستان به تعدادی مدل فرهنگی متکی است. اغلب مدل‌های فرهنگی فرد را راهنمایی می‌کنند یا سرنخ‌هایی به او می‌دهند تا به خواندن داستان ادامه دهد. برای مثال، ساکنان آمریکا و اغلب کسانی که با آمریکا آشنا هستند، می‌دانند که دانشگاه نیومکزیکو در کجا واقع شده است؛ آن‌ها که دانش خوبی دارند، می‌دانند که این دانشگاه در البوکرکی<sup>۱</sup> است و می‌توانند حدس بزنند که این دختر در سنترفه<sup>۲</sup> زندگی می‌کند. فاصله تخمینی و پیش‌فرضی دانشگاه تا خانه با ماشین - نه با هواپیما، دوچرخه، یا پیاده - «حدود دو ساعت» است. اینکه دختر دانشجوی رشته ریاضی است، نشان می‌دهد که او احتمالاً فرد باهوشی است و عادت به مطالعه و معدل بالایی دارد. هیچ‌یک از این اطلاعات در داستان ارائه نشده است و هنگامی که ما داستان را می‌خوانیم، این‌ها «خارج از آگاهی» ما هستند. اما اگر لازم باشد و تحت شرایط خاص (برای مثال، هنگام اشاره به آن‌ها)، ما این اطلاعات را به سطح آگاهی خود می‌آوریم. افزون بر این، تکمیل داده‌ها یا ایجاد هم‌نوایی میان معناهای ضمنی که در زیرساخت این متن وجود دارد - که نه به‌شکل آگاهانه، بلکه به‌صورتی نیمه‌آگاهانه فعال می‌شوند - از آن جهت اهمیت دارند که بدون آن‌ها این داستان

---

1. Albuquerque

2. Santa Fe

پیوستگی نخواهد داشت. بدون کارکرد مدل‌های فرهنگی، که خارج-از-آگاهی ما هستند، ما واقعاً نمی‌دانیم که چه اتفاقی رخ می‌دهد. اینکه ما انتظار داریم خواننده‌ها بخش دوم داستان بالا را بفهمند، نمونه‌ای از مدل فرهنگی رابطه عاشقانه است. همچنین ما می‌دانیم که دغدغه‌های بیان‌نشده و اظهارات تعجب‌آمیز بعدی والدین دختر برای خواننده‌های ما کاملاً قابل درک خواهد بود. تا جایی که بخش پایانی این سناریو نوعی طرح‌واره پویای فرهنگی<sup>۱</sup> محسوب می‌شود؛ شاید این طرح‌واره نسبت به دهه‌های اول قرن بیست و یکم، با دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تناسب بیشتری داشته باشد. با این وجود، مدل فرهنگی اظهار عشق و نگرانی‌های والدین که در بالا آمده، یکی از مدل‌هایی است که غربی‌ها با آن کاملاً آشنا هستند. در پایان داستان بالا، قهرمان داستان یکی از این نگرانی‌ها را بیان می‌کند و آن اینکه شاید برای فکر کردن درباره ازدواج خیلی زود باشد. این موضوع نشان می‌دهد که دختر از طرح‌واره پویای فرهنگی‌ای استفاده می‌کند که در آن ازدواج در «پایان» مجموعه‌ای از مراحل عشقی مطرح می‌شود. طرح‌واره‌های پویای فرهنگی، برخلاف سناریوهای تئاتر، منعطف و تاحدودی تجویزی<sup>۲</sup> هستند و زنجیره‌ای از اولین دیدار تا ازدواج را به صورت پیش‌فرض نشان می‌دهند؛ اما ممکن است در طول این مسیر تغییراتی ایجاد شود.

یکی از کارکردهای مهم مدل‌های فرهنگی تسهیل پرداختن ما به جهان است. آن‌ها به ما این امکان را می‌دهند که کارهای روزمره خود را در حالت "خودکار" هدایت کنیم و به این ترتیب، انرژی شناختی اندکی را صرف نماییم. مدل‌های فرهنگی شامل پیکره‌بندی ارزش‌های پیش‌فرضی هستند که معمولاً با سایر ارزش‌ها در ارتباطند؛ و

---

1. cultural script

2. prescriptive

رفتارهایی که این مدل‌ها به آن‌ها شکل می‌بخشند، معمولاً همان‌گونه که ما انتظار داریم، توسط دیگران رمزگشایی می‌شوند. زمانی که آن‌ها به‌طور کامل و بی‌نقص کار می‌کنند، زندگی خوب است؛ اما هنگامی که که دچار نقص می‌شوند، مانند زمانی که ما به منطقه‌ای ناآشنا می‌رویم یا در بافتی بیگانه قرار می‌گیریم، هوشیار می‌شویم و انرژی شناختی زیادی را برای مدیریت کنش‌های خود صرف می‌کنیم. در این کتاب، به بررسی گسترده و دامنه‌داری از تحقیقات مدل‌های فرهنگی می‌پردازیم که قبل از سال ۲۰۱۳ انجام شده‌اند. دامنه گسترده‌ای از تحقیقات مدل‌های فرهنگی که ما برای تألیف این کتاب مطالعه کرده‌ایم، ما را بر آن داشت تا با توجه به متغیرهای نظری و روش‌شناختی، چارچوبی منسجم برای سازمان‌دهی مطالب خود فراهم آوریم. در واقع این کتاب، مفهوم مدل‌های فرهنگی را در نظریه‌ای از فرهنگ جای می‌دهد و ابزار روش‌شناختی جامعی را برای انجام مطالعات مدل‌های فرهنگی ارائه می‌دهد.

در ادامه این مقدمه، ما بر آنیم که به خوانندگان خود طرحی اجمالی برای استفاده از این کتاب ارائه دهیم. در ابتدا نگاهی مختصر به مفهوم مدل فرهنگی خواهیم انداخت؛ که در فصل سوم بیشتر به آن می‌پردازیم. سپس، طرح کلی فصل‌های این کتاب را در چارچوبی قرار می‌دهیم که به ما نحوه استفاده کارآمدتر از این کتاب را نشان می‌دهد. در نهایت، امیدواریم که با ارائه نمونه‌ای عملی از به‌کارگیری نظریه مدل‌های فرهنگی در میدان پژوهش، بتوانیم اشتیاق شما برای خواندن این کتاب را برانگیزیم.

## چیستی مدل‌های فرهنگی

آیا مدل فرهنگی پدیده‌ای صرفاً ذهنی است؟ اگر این‌گونه است، آنچه اغلب ادعا می‌شود، پس این مدل باید در درون سر افراد جای داشته

باشد. اما چگونه این مدل را می‌توان به صورت جمعی و به عنوان توصیف‌کننده‌ای دانست که بر فرهنگ دلالت دارد؟ آیا ذهن جمعی وجود دارد؟ آیا مدل‌های فرهنگی بین تمامی اعضای یک فرهنگ مشترک‌اند یا فقط عده معدودی از آن برخوردارند؟ مدل فرهنگی چه رابطه‌ای با فرهنگ دارد؟ مدل فرهنگی چه تفاوتی با طرح‌واره<sup>۱</sup> دارد؟ این‌ها جزء همان پرسش‌هایی هستند که ما را بر آن داشت تا این کتاب را بنویسیم؛ و در فصل‌های بعدی به آن‌ها پاسخ خواهیم داد.

مدل‌های فرهنگی بازنمایی‌های ذهنی‌ای هستند که در میان اعضای یک فرهنگ مشترک‌اند. کارکرد این بازنمایی‌های ذهنی، هم معنادار کردن و تفسیر درون‌داده‌های حسی و هم تولید و شکل‌دهی به رفتارهای هدفمند و ارتباطی است. مدل‌های فرهنگی برای خوانش مقاصد، نگرش‌ها، احساسات و بافت‌های اجتماعی - از قبیل موقعیت اجتماعی کسانی که فرد با آن‌ها مواجه می‌شود - به کار می‌روند.

مدل‌های فرهنگی پدیده‌هایی ذاتاً انعطاف‌پذیر هستند. دلیل این امر تا حدودی آن است که بیشتر مدل‌های فرهنگی، اگر نگوییم همه، در خود آگاه افراد جای ندارند و فرد قادر به بیان آن‌ها نیست. از این رو، مدل‌های فرهنگی معمولاً همچون یک نشانه عمل نمی‌کنند - مانند علامت ایست - که تنها به یک معنای ثابت دلالت داشته باشند. مدل‌های فرهنگی از یک مؤلفه<sup>۲</sup> «هسته‌ای» و گره‌هایی «حاشیه‌ای»<sup>۲</sup> تشکیل می‌شوند که مملو از ارزش‌های پیش‌فرضی هستند [گاهی می‌توان تصور کرد که در مدل‌های فرهنگی مؤلفه‌های «هسته‌ای» اموری جهان‌شمول هستند؛ اما همیشه هم این موضوع صادق نیست]. برای نمونه، در داستانی که اول این فصل آمد، فاصله<sup>۳</sup> دو

1. schema

2. peripheral node



ساعتی از خانه تا دانشگاه معمولاً با توجه به زمانی که با خودرو طی شده است، درک می‌شود؛ خواست والدین برای دیدار و سنجیدن خواستگار دخترشان نشان‌دهنده دل‌نگرانی معمول و حمایت‌گرایانه آن‌ها نسبت به فرزند است و این‌گونه فهمیده می‌شود. «سفر کردن» (که بر تغییر موقعیت دلالت دارد) بخش هسته‌ای مدل اول است که یک گره حاشیه‌ای دارد و با ارزش پیش‌فرضی «خودرو» پُر می‌شود. به همین نحو، در مدل دوم «مراقبت از دختر» بخش هسته‌ای مدل به شمار می‌رود و دارای یک گره حاشیه‌ای است که با ارزش پیش‌فرضی «پرس‌وجو از خواستگار» پُر می‌شود. البته گره‌های هسته‌ای و حاشیه‌ای هیچ‌کدام صریح نیستند؛ آن‌ها بدون توجه آگاهانه آگاهانه، در پیش‌فرض افراد قرار دارند. این در حالی است که علامت ایست، صراحت دارد و اگر فرد به آن بی‌توجه باشد و توقف نکند، ممکن است جریمه شود یا تصادف کند.

مدل‌های فرهنگی به‌طور ذاتی<sup>۱</sup> انعطاف‌پذیرند و ممکن است ارزش‌های پیش‌فرضی با آن‌ها تنظیم شوند (مانند اتوبوس و موتورسیکلت) یا با بدیل‌هایی جابه‌جا گردند (مانند، دوچرخه، پیاده‌روی، علاقه نداشتن والدین به ملاقات با خواستگار)؛ که در این صورت باید آنچه را که اتفاق می‌افتد، فهمیدنی‌تر کرد و درباره آن بیشتر توضیح داد. پیش‌فرض‌ها به تفسیرها و واکنش‌های «خودکاری» منجر می‌شوند که انرژی یا تلاش شناختی اندکی می‌طلبند؛ در حالی که تنظیمات و بدیل‌ها مستلزم تلاش شناختی زیادی هستند. مدل‌های فرهنگی، مانند زبان، ناگزیر اموری انعطاف‌پذیر و سیال هستند و می‌توانند تفسیرهای جایگزینی داشته باشند؛ به این ترتیب، می‌توان آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف و متنوع و در میان افرادی که زوایای دید اندکی متفاوت دارند، به کار گرفت. این تفاوت‌ها ممکن است

---

1. inherently

به دلیل تفاوت‌های روان‌شناختی فردی، پیشینه زندگی، بافت، سن، موقعیت اجتماعی یا سایر مدل‌های فرهنگی باشند. البته، این عوامل پیچیده نباید ما را از هدف اصلی تحقیق درباره مدل‌های فرهنگی بازدارد؛ که همانا یافتن و توصیف مدل‌های فرهنگی به منظور تبیین این نکته است که چگونه و تحت چه شرایطی این مدل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند و چه خوانش‌ها و بازنمایی‌های بدیل و انعطاف‌پذیری از آن‌ها وجود دارد.

گاهی مدل‌های فرهنگی اموری تجویزی و کاملاً تخصصی هستند؛ برای نمونه، مدل‌های به‌کاررفته در تشخیص بیماری توسط پزشکان. همچنین ممکن است مدل‌های فرهنگی‌ای که در زندگی روزمره به کار می‌روند، کیفیتی تجویزی داشته باشند؛ برای نمونه، صبح‌ها قبل از گفتگوی دوستانه با کسی باید یک فنجان قهوه بخوریم. با این حال، در بیشتر مواقع، مدل‌های فرهنگی موجود در زندگی روزمره، هم انعطاف‌پذیر و هم خاص، هستند. این ویژگی دوگانه و درهم‌تنیده (دی.ان.ای مانند) مدل‌های فرهنگی است که شبیه‌سازی آن‌ها را در طراحی‌های هوش مصنوعی به امری مشکل بدل می‌کند. عضوی از یک گروه اجتماعی که به لحاظ فرهنگی توانمند است، باید بتواند به شیوه‌ای مشابه با دیگران، هسته و ویژگی‌های پیش‌فرضی بیشتر مدل‌های فرهنگی را نشر داده، مورد توجه قرار دهد و بفهمد. همچنین باید قادر باشد برحسب موقعیت به‌طور هدفمندی آن‌ها را تنظیم یا تعدیل نماید. ما از انجام دادن این کارها آگاهی چندانی نداریم. به بیانی خلاصه، زندگی جریانی از مدل‌های فرهنگی‌ای است که در «زنجیره‌ای از ریز-بافت‌ها»<sup>۱</sup> فعال شده‌اند (کولینز، ۲۰۰۴). به‌عنوان عاملیت این مدل‌های فرهنگی را به‌طور ضمنی فعال می‌کنیم؛

---

1. chain of micro-contexts

2. Collins

بدون آنکه از عملکرد شناختی درگیر در نمونه‌سازی یا رمزگشایی این مدل‌های فرهنگی آگاهی کاملی داشته باشیم. ما تنها زمانی از یک مدل فرهنگی آگاهی می‌یابیم و تاحدودی به آن توجه می‌کنیم که تعدیل شده یا ارزشی غیرپیش‌فرضی جایگزین ارزش پیش‌فرضی شده باشد؛ یا زمانی که مدل فرهنگی عمل نکند یا مورد استفاده قرار نگیرد (برای نمونه، زمانی که ما در یک موقعیت یا فرهنگ ناآشنا هستیم).

در برخوردهای اجتماعی، افراد به ناگزیر خصیصه‌های فردی خود یا «عوامل مخل» را به واژگان و حرکات بدنی می‌افزایند تا از این طریق معنای موردنظرشان را به دیگران منتقل کنند. برای انتقال موفق معنای موردنظر، فرد نه تنها باید از مخزن اطلاعاتی مشابهی دست به استخراج داده‌ها بزند، بلکه باید بتواند (اغلب به صورت غیرصریح) سازگاری‌های ضمنی، دلالت‌ها و خزانه پنهان احساساتی را شناسایی کند که یک مدل فرهنگی خاص در دیگران برمی‌انگیزاند. بنابراین، مدل‌های فرهنگی اغلب یا به صورت شمول<sup>۱</sup> یا به شکل پیوستگی‌های تداعی‌کننده سازمان می‌یابند (استراوس<sup>۲</sup> و کوئین<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷). از میان مدل‌های فرهنگی که به صورت فراگیر سازمان یافته‌اند، ما مدل فرهنگی ازدواج را می‌شناسیم (کوئین، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷، ۱۹۹۲، ۲۰۰۵b)؛ که شامل مدل‌های فرهنگی عشق، اعتماد، فداکاری، تقسیم‌کار جنسیتی و غیره است. با توجه به ارتباط‌گرایی<sup>۴</sup>، روابط میان مدل‌های فرهنگی ممکن است به صورت «شبكة معنایی شخصی» سازمان یابند (استراوس، ۱۹۹۲، ۲۰۰۵). بناردوه<sup>۵</sup> (۲۰۰۹) و شور<sup>۶</sup>

---

1. inclusion

2. Strauss

3. Quinn

4. connectionism

5. Bennardo

6. Shore

(۱۹۹۶) مدل‌های فرهنگی جفت-پیوند<sup>۱</sup> (یا ازدواج که گونه اصلی و فرهنگی جفت-پیوند محسوب می‌شود) را مدل‌های بنیادینی در نظر می‌گیرند که تعداد زیادی از مدل‌های فرهنگی را تولید می‌کنند. به‌تازگی دمانک<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) این بحث را مطرح کرده است که مدل‌های فرهنگی حول هویت‌ها سازمان می‌یابند. رابطه میان آن دسته از مدل‌های فرهنگی که این امکان را فراهم می‌کنند تا جریانی از مدل‌های فرهنگی به زندگی روزمره نظم ببخشند، هنوز جای کار دارد و چالش بزرگی پیش روی نظریه‌پردازان مدل‌های فرهنگی محسوب می‌شود. در کتاب حاضر تحقیقاتی ارائه شده است که مدل‌های فرهنگی را در بافت‌ها، صحنه‌ها و رویدادهای اجتماعی قرار می‌دهد؛ اما ما هنوز در مراحل ابتدایی ارائه پیشنهاد برای سازوکارهای پیکره‌بندی میان مدل‌های فرهنگی هستیم.

هدف ما آن است که چارچوبی نظری برای بیان نظریه مدل‌های فرهنگی در قالب نظریه فرهنگی بزرگ‌تری ارائه دهیم تا از این طریق، پیشینه مدل‌های فرهنگی را بررسی کنیم و دامنه‌ای از ابزارها و راهبردهای روش‌شناختی را برای استخراج و مطالعه مدل‌های فرهنگی فراهم آوریم. این کتاب باید به‌عنوان راهنمایی برای تحقیقات مدل‌های فرهنگی در نظر گرفته شود؛ کتابی که پیشینه مربوط به این مطالعات را تا سال ۲۰۱۳ مورد توجه قرار داده است. به تعبیر روی دندراد<sup>۳</sup> (۱۹۹۹)، درحالی‌که ما مطمئن هستیم که مدل‌های فرهنگی نقش اساسی در خلق معنا بازی می‌کنند، باید گفت که «آنها همه چیز نیستند». ما به کمک مدل‌های فرهنگی استدلال می‌آوریم و از آنها برای بیان حالت‌های عاطفی خاص استفاده می‌کنیم؛ اما مدل‌های فرهنگی همان حالت‌های عاطفی یا استدلالی نیستند.

---

1. pair-bonding

2. de Munk

3. Roy D'Andrade

به بیان ساده، مدل‌های فرهنگی پیکربندی‌های ذهنی‌ای هستند که محتوای فرهنگی کمینه و برجسته‌ای دارند؛ یعنی پاره‌ای از اطلاعات که ما برای معنادار کردن درون‌دادهای حسی یا بیان مقاصد خود به‌عنوان برون‌داد از آن‌ها استفاده می‌کنیم. آن‌ها عملکردهای شناختی نیستند؛ سازمان محتوای فرهنگی هستند که در مغز ما ذخیره شده‌اند. به‌یقین، استنتاج‌ها و ارتباط‌هایی که ما بین مدل‌های فرهنگی ایجاد می‌کنیم، تا حد زیادی از شناسایی روابط الگومند میان مدل‌های فرهنگی برآمده است. البته تفکرات قیاسی، تداعی‌کننده یا استعاری به‌خودی‌خود مدل‌های فرهنگی نیستند، بلکه پردازش‌های شناختی محسوب می‌شوند. پیوندی میان مدل‌های فرهنگی و پردازش‌های شناختی است که باعث می‌شود تحقیقات در زمینه مدل‌های فرهنگی در انسان‌شناسی شناختی موجب پیشرفت در علوم شناختی شوند و نقش مهمی را در این میان ایفا نمایند.

### پیشنهادهایی برای استفاده از این کتاب

چهار فصل اول این کتاب رویکردهای تعریفی، نظری و روش‌شناختی مرتبط با مدل‌های فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این فصل‌ها ما پیش‌فرض‌ها، ویژگی‌ها و کارکردهای مدل فرهنگی؛ ارتباط آن با نظریه فرهنگ و انواع روش‌هایی را که برای مطالعه مدل‌های فرهنگی استفاده می‌شوند، معرفی می‌کنیم. در فصل نظری (فصل دوم) ما راه‌حلی سه‌قسمتی برای حل این تناقض ارائه خواهیم داد که چگونه فرهنگ می‌تواند هم درون ذهن افراد باشد و هم امری جمعی محسوب شود. ما همچنین پیامدهای مهم اجتماعی در صورت اشتراک فرهنگ را نشان می‌دهیم؛ این کار را با ارجاع به

اثر گیلبرت<sup>۱</sup> (۱۹۸۹، ۲۰۰۱، ۲۰۱۰) در زمینه «التزام مشترک»<sup>۲</sup> و «سوژه‌های جمعی»<sup>۳</sup> انجام خواهیم داد. برای نمونه، چرا در یک جمع، برای مثال در متروی مسکو، دقیقاً هزاران نفری که به سمت پله‌برقی یا واگن قطار می‌روند، می‌توانند به‌صورتی منظم این کار را انجام دهند؟ طبق بررسی‌های ما ویژگی‌های غیرآشکار و معینی از عضویت در یک جمع، دربردارنده مدل فرهنگی «التزام مشترک» است. در لایه زیرین هرگونه التزام مشترک، به‌خصوص زمانی که به‌طور ضمنی محقق شود، نظریه‌ای درباره ذهن وجود دارد؛ که بر این فرض است که دیگران از این التزام مشترک آگاه‌اند و از این رو به‌نحوی نسبتاً مؤدبانه و مؤثر رفتار می‌کنند. افزون بر این، ما نشان خواهیم داد که وجه «فرهنگی» یک مدل فرهنگی به‌گونه‌ای تصور می‌شود که گویی واقعیتی عینی است. همه مدل‌های فرهنگی، اگر در ذهن یک فرد واحد جای داشته باشند – جایی که درنهایت همه مدل‌های فرهنگی باید در آنجا قرار بگیرند – به‌اجبار مدل‌هایی فردی از یک مدل فرهنگی هستند. این‌گونه تصور می‌شود که مدل فرهنگی امری مشترک است؛ زیرا مدل‌های فرهنگی فردی ما با مدل‌های فرهنگی دیگران هم‌پستگی دارند؛ ما بر این فرض قائلیم که مدل فرهنگی دارای واقعیت جمعی و عینی است (کرونفلد<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸). این بحث در ادامه در فصل دوم به‌تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در دو فصل بعدی، ایده چارچوب، قیاس و تمایز میان مدل‌های ذهنی و طرح‌واره‌ها و نیز نمونه‌هایی از مدل‌های فرهنگی بررسی می‌شوند. در این فصل‌ها نه‌تنها به مسئله مهم رده‌شناسی مدل‌های فرهنگی توجه شده است، بلکه شروع اولیه این ایده و رشته‌ای از

---

1. Gilbert

2. joint commitment

3. plural subjects

4. Kronenfeld

کشفیات همراه با آن به دقت تشریح شده است که در بخش نتیجه‌گیری کامل می‌شوند. ایده «مدل‌های فرهنگی پایه‌ای» که اول بار توسط شور (۱۹۹۶) معرفی شد، نه تنها به عنوان مدل فرهنگی سطح-بالا که بسیاری از مدل‌های فرهنگی سطح-پایین (یا ملموس‌تر و یکپارچه) را تولید می‌کنند، بلکه به عنوان نوعی ابزار برای جهت‌یابی فضایی مطرح شده‌اند؛ ایده‌ای که در فصل‌های بعدی کتاب بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

در ادامه، در فصل پنجم نمونه‌هایی از نحوه به‌کارگیری رویکرد مدل‌های فرهنگی در تحقیقات کاربردی را نشان خواهیم داد. در فصل ششم نیز با نگاهی اجمالی به آنچه در فصل‌های قبل درباره رویکرد مدل‌های فرهنگی و کاربرد آن گفته شد، چشم‌انداز آینده تحقیقات در حوزه مدل‌های فرهنگی را بررسی و راهنمایی برای انجام تحقیقات در این زمینه ارائه می‌کنیم. هدف کلی این کتاب، ارائه بررسی به‌روز و مختصری از تحقیق مدل‌های فرهنگی است؛ آنچه در عین حال، ساختار، سازمان و انسجامی را برای تحقیقات متنوع در این زمینه فراهم می‌کند. محققان می‌توانند از این کتاب برای انجام دادن تحقیقات خود در زمینه مدل‌های فرهنگی کمک بگیرند.